



جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت

عاطفه امینی نیا *

چکیده

سازمان ملل متحد در واپسین روزهای جنگ جهانی دوم، به‌عنوان سازمانی برآمده از دل ملت‌ها، با هدف آرمانی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پدید آمد. روشن است تحقق صلح و امنیت بین‌المللی نیازمند بسترسازی مناسب است که در بندهای ۲ الی ۴ منشور به آن اشاره شده است، که همانا تحقق حقوق بنیادین بشر است. از سوی دیگر تحقق حقوق بشر نیز بنوبه خود نیازمند بستری از جنس صلح و آرامش است. مقاله‌ی حاضر در نظر دارد به‌جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد و در پی آن به بررسی عمل‌کرد شورا در این خصوص بپردازد، که شورا در این راستا، از چه صلاحیتی برخوردار است و به‌راستی آستانه این صلاحیت تا کجاست؟

کلید واژه‌ها

حق بر صلح، حقوق بشر، سازمان ملل، صلح و امنیت بین‌المللی.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین (پیشوا)

مقدمه

در واپسین روزهای سال‌های (۴۵-۱۹۴۲) در میان آتش و خاکستر و خون جنگ جهانی دوم، ققنوس سپید بال سازمان ملل متحد متولد شد و در فضای لایتناهی ملل متحد به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی،^(۱) به پرواز در آمد. از آن زمان تاکنون اسناد بین‌المللی متعددی به تصویب دولت‌ها رسیده است که نشان‌گر اشتیاق و اراده‌ی همه‌ی مردم به ازاله‌ی جنگ از زندگی بشر و این اعتقاد اساسی است که زندگی بدون جنگ به‌عنوان پیش شرط بین‌المللی اولیه برای رفاه مادی و توسعه و پیشرفت کشورها و برای اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی اعلام شده و به‌وسیله اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد.

روشن است که ایجاد یک صلح پایدار^۱ در کره زمین، شرط اولیه برای حفظ تمدن و ابقاء بشر می‌باشد و حفظ زندگی مسالمت آمیز وظیفه‌ی مقدس^۲ هر دولتی است و همه‌ی مردم سیاره‌ی زمین یک حق مقدس^۳ به صلح دارند و هر دولتی تعهد اساسی بر صلح و ارتقای اجرای آن دارد. بدیهی است که تضمین اعمال حق مردم بر صلح مستلزم این است که سیاست‌های دولت‌ها، باید به سمت ازاله‌ی هرگونه تهدیدی علیه صلح، به‌خصوص سلاح‌های کشتار جمعی، (WMD)^۴ هرگونه استفاده از زور در روابط بین‌الملل، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بر اساس منشور ملل متحد، مهم‌تر از همه تأکید بر تحقق، حقوق و آزادی‌های اساسی همه افراد بشر مصرحه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر باشد.

در این میان، سازمان ملل به‌عنوان مرکزی برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های ملل متحد،^(۲) در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌عنوان ارزشمندترین نیازهای بشری به شمار می‌رود. حقوق بشر بر صلح ماوراء ممنوعیت محض جنگ و ماوراء خلع سلاح است. در حالی که شورای امنیت در صدد تحقق اشتغال اولیه‌اش برای تضمین صلح بین‌المللی است. مجمع عمومی، شورای اقتصادی، اجتماعی، شورای حقوق بشر و کلیه‌ی ارگان‌های فرعی نیز تعهد برای تحقق صلح دارند. بدین خاطر که صلح هدف آرمانی ملل متحد است و کلیه‌ی فعالیت‌های سازمان می‌بایست در جهت تحقق این هدف غایی بکار روند.

آشکار است که صلح فقط منع کاربرد زور نیست. صلح هم‌چنین متضمن ارتقای شرایط عدالت اجتماعی، تحقق حق بر توسعه، دستیابی به ضرورت‌های زندگی، از جمله آب سالم، محیط

1. Lasting peace
2. Sacred Right
3. Sacred Obligation
4. Weapons of Mass Destruction

زیست سالم می‌باشد. صلح شرط بهره‌مندی کامل از فرهنگ و هویت است و با اندکی اغماض شاید بتوان گفت که صلح و کرامت^۱ بشری دو روی یک سکه‌اند.

سازمان ملل متحد، به‌عنوان نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و شورای امنیت به عنوان رکن اجرای آن از سال ۱۹۴۵ تاکنون بدین منظور برای تحقق این مهم چه روندی را اتخاذ نموده‌اند؟^(۳) و چه مفهومی از صلح مندرج در بند ۱ ماده ۱ منشور به‌عنوان هدف غایی سازمان ملل، موردنظر شورای امنیت بوده است. بدیهی است که هرگونه پاسخی به این سؤال به نوعی نشان‌گر میزان گستره‌ی عملکرد شورا، برای ایفای مسئولیتش به موجب ماده ۲۴ و حدود و ثغور احتمالی آن می‌باشد. مطالعه‌ی عمل‌کرد شورای امنیت نشان‌گر آن است که شورا در ایفای مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به موجب ماده ۲۴ منشور دو گونه مواجهه با مفهوم صلح به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم منشور ملل متحد داشته است:

(۱) صلح به معنای فقدان جنگ و در نتیجه حفظ صلح به معنای مقابله با هرگونه تجاوز مسلحانه

(۲) صلح به معنای وجود روابط مسالمت‌آمیز.

مواجهه‌ی نوع اول با مفهوم صلح به سال‌های بنیادین تأسیس سازمان ملل و چند دهه بعد از آن بر می‌گردد. اما مواجهه‌ی نوع دوم، رویکرد اخیر شورای امنیت در برخورد با بحران‌های بین‌المللی است.

به عبارت دیگر در سال‌های اخیر ما شاهد فعالیت‌های از سوی شورای امنیت هستیم که در نگاه اول، در محدوده‌ی منع توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور^(۴) نمی‌گنجد، اما نشان‌گر رویکرد واقع‌گرایانه^۲ از سوی دیگر و توسعه طلبانه^۳ شورا برای تحقق حق بر صلح می‌باشد.

در این موارد، شورای امنیت، وضعیت‌هایی خاص و منحصر به فرد^۴ را تهدید علیه صلح بر شمرده شمرده که تا آن زمان در عمر شورا سابقه نداشته و حوزه‌ی جدیدی را در کار شورا درخصوص حق بر صلح، مفهوم صلح و تهدید علیه صلح گشوده است و این سؤال اساسی را مطرح می‌نماید که تاب تفسیر کلمه‌ی صلح و حق بر صلح تا کجاست و شورای امنیت در این عرصه تا چه حد قدرت و صلاحیت پیش روی دارد؟

1. Dignity
2. Realistic Approach
3. Expansionist Approach
4. Svigeneric

مبحث اول: حق بر صلح در تئوری

الف) تعریف صلح

صلح واژه‌ای است که عموماً به فقدان تجاوز، خشونت یا مخاصمه اشاره دارد. ولی هم‌چنین متضمن مفهوم وسیع‌تری است که در بردارنده‌ی سلامتی، روابط بین فردی یا بین‌المللی جدیداً بهبود یافته، امنیت در موضوعات رفاه اجتماعی یا اقتصادی، به‌رسمیت شناختن برابری و انصاف در روابط سیاسی و در موضوعات جهانی است. زمان صلح یک وضعیت فاقد جنگ یا تعارض می‌باشد. به بیان دیگر درک ماهیت صلح در زمان فقدان یا از دست دادنش روشن می‌گردد. اما به هر روی ناامنی، بی‌عدالتی اجتماعی، بی‌عدالتی اقتصادی، بنیادگرایی سیاسی، مذهبی و ملی‌گرایی افراطی همه می‌توانند به‌نوعی منجر به نقض صلح شوند.^(۵)

با آن‌که در ادبیات و فرهنگ‌های ملل مختلف و هم‌چنین در ادیان مختلف واژه‌های متفاوتی برای صلح به‌کار رفته اما نگاه به‌محتوا و غایت این متون کتبی و شفاهی نشان‌گر آن است که درک همگان از موضوع صلح واحده اگر چه با زبان‌های متفاوتی بوده است.

حتی برخی پیش‌تر رفته‌اند و علاوه بر صلح عینی،^۱ مفهوم نوینی از صلح را مورد توجه قرار داده‌اند و آن صلح ذهنی^۲ است؛ به‌معنی وضعیتی که فرد از نظر روحی و ذهنی در صلح باشد یعنی بدور از هرگونه استرس و نگرانی. صلح ذهنی هم‌چنین به‌طور کلی متضمن سعادت و خوشی است.

ب) حق بر صلح در اسناد بین‌المللی

۱) حق بر صلح در منشور ملل متحد

ماده ۱ منشور ملل متحد اختصاص به اهداف سازمان ملل دارد. در ماده ۱، از ۴ مورد به‌عنوان اهداف سازمان ملل یاد شده است.

۱) حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

۲) توسعه‌ی روابط دوستانه میان ملل براساس خود مختاری مدل و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها

۳) تحکیم همکاری بین‌المللی در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، بشردوستانه و ...

۴) بودن مرکزی برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های ملل متحد.

1. Objective peace
2. Subjective peace

اما به نظر می‌رسد در میان این اهداف، مهم‌ترین و به‌عبارت دیگر، هدف غایی سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد و سایر اهداف به‌عنوان پله‌های صعود برای رسیدن به هدف اول در نظر گرفته می‌شوند.

با نگاهی اجمالی به منشور ملل متحد، ملاحظه می‌شود که صلح کلیدی‌ترین واژه‌ی منشور می‌باشد، تا آنجا که همان‌طور که اشاره شد، هدف اولیه‌ی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است.

در مقدمه‌ی منشور می‌خوانیم: «با مردم ملل متحد به‌منظور جلوگیری از دو جنگ خون‌بار جهانی و با عزم راسخ برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گردهم آمده‌ایم...» اما این کلیدی‌ترین واژه‌ی منشور متضمن چه معنایی است؟

بی‌شک، اولین مفهومی که از صلح مورد نظر مؤسسين سازمان ملل بوده است، دلالت به نوعی صلح منفی یا صلح انفعالی دارد، یعنی «فقدان جنگ و تعارض»، اما آیا تمام آن صلحی که منشور در پی تحقق آن است، همین است یا خیر،^(۶) یا این که «صلح مثبت»، یعنی استقرار نوعی عدالت به‌منظور جلوگیری از این که تنش‌های سیاسی به درگیری‌های نظامی منتهی شود نیز مورد توجه بوده است. این سؤالی است که در فصل دوم در بحث درخصوص عمل‌کرد سازمان ملل به آن خواهیم پرداخت.

۲) حق بر صلح در اسناد حقوق بشری

نگاهی اجمالی به اسناد حقوق بشر نشان‌گر آن است که همه‌ی آن‌ها به‌مفهوم صلح به نوعی اشاره داشته‌اند به‌طوری که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد:^(۷) «از آن‌جا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهند.»

مقدمه‌ی میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز اشعار می‌دارد:^(۸) «با توجه به این که بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل کنترل کلیه اعضای خانواده بشری مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است.» سایر اسناد حقوق بشری نیز به نوعی به مفهوم صلح و حق مردم بر صلح اشاره داشته‌اند که به جهت جلوگیری از اطالهی مطلب از ذکر آن خودداری می‌کنیم اما آن‌چه که مهم است آن است که صلح چه جایگاهی در این اسناد حقوق بشری دارد، آیا صلح غایت این اسناد حقوق بشری است، یا ابتدای آن‌هاست یا ... در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ج) حق بر صلح و حقوق بشر

۱) حق بر صلح در انجام حقوق بشری

همان‌گونه که اشاره شد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^(۹) اشعار دارد: «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهند.» این ماده نشان‌گر آن است که تحقق مصادیق حقوق بشر و شناسایی و عینیت یافتن آن‌ها از نظر اعلامیه، به معنای پیش شرط‌های تحقق صلح است. و حق بر صلح محقق نخواهد شد مگر آن‌که قبلاً سایر مصادیق حقوق بشر عینیت یافته باشند. مقدمه‌ی میثاق حقوق و مدنی و سیاسی^(۱۰) نیز که پیش از این به آن اشاره شد، متضمن مفهومی از این دست می‌باشد و شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشری را مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌داند. مطالعه‌ی سایر اسناد حقوق بشری نیز مبین همین موضوع است که دستیابی به صلح میسر نخواهد شد مگر آن‌که قبلاً پیش زمینه‌های آن محقق شده باشند. به عبارت دیگر همان‌گونه که در بحث منشور ملل متحد به آن اشاره شد، صلح هدف غایی حقوق بشر می‌باشد و زمان می‌توان از صلح پایدار سخن گفت که کلیه زمینه‌های بروز نقض صلح قبلاً از بین رفته باشند. از زمان تدوین حقوق بشر تا به امروز، تقسیم‌بندی‌ها و اولویت‌بندی‌های مختلفی در خصوص حقوق بشر صورت گرفته است. اما یکی از مهم‌ترین آن‌ها تقسیم‌بندی حقوق به نسل‌های مختلف است. شاهد این نسل‌بندی، تاریخ تصویب، اسناد مختلف حقوق بشری است از جمله آن‌که اولین معاهده حقوق بشری که به تصویب می‌رسد، میثاق حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد و بعد آن حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و بعد به مرور شاهد تصویب اسناد حقوق بشری دیگر از جمله حق بشر بر محیط‌زیست سالم، حق بر توسعه، حق بر میراث مشترک بشریت و ... می‌باشیم. این اولویت‌بندی‌ها تا بدان جا پیش می‌رود که در جایی دیگر شاهد تقسیم‌بندی حقوق به حقوق سخت و حقوق نرم می‌باشیم. حق بر صلح جزء حقوق نرم قرار می‌گیرد که قبل از تحقق آن‌چه به صورت تئوریک و چه به صورت عینیت یافته، سایر مصادیق حقوق بشر شناسایی و رسمیت یافته‌اند.

۱-۱ - پیش زمینه‌های حق بر صلح

حق بشر بر صلح ماوراء ممنوعیت محض جنگ می‌باشد، ماوراء خلع سلاح است. صلح فقط منع کاربرد زور نیست. صلح هم‌چنین متضمن ارتقاء شرایط عدالت اجتماعی، تحقق حق به توسعه

یا دستیابی به ضرورت‌های زندگی از جمله آب سالم و محیط زیست سالم می‌باشد. از سوی دیگر صلح شرط بهره‌مندی کامل از فرهنگ و هویت می‌باشد. از این جهت به‌نظر می‌رسد که صلح و کرامت بشری دو روی یک سکه می‌باشند. بدین معنا که نمی‌توان شاهد تحقق حق بر صلح بود مگر آن که قبلاً کرامت بشری به رسمیت شناخته شده باشند و شناسایی کرامت‌بشری خود یک مفهوم گسترده است که در دل خود اگر نگوییم کلیه‌ی مصادیق حقوق بشری، به فرس قاطع اکثریت مصادیق حقوق بشری را هر جای می‌دهد. در برخی مناطق جغرافیایی جهان از جمله اروپا، نسل به اصطلاح اول حقوق بشر یعنی حقوق مدنی، سیاسی به نسل به اصطلاح دوم حقوق یعنی حقوق اقتصادی اجتماعی، فرهنگی ترجیح دارند و از نسل سوم حقوق، یعنی حق بر توسعه، حق بر محیط‌زیست پاک و حق بر صلح مهم‌تر شمرده می‌شوند.

این موضوع تا بدان‌جا پیش می‌رود که حتی اظهار می‌شود که آیا حق بشر بر صلح وجود دارد یا خیر. یا این‌که این موضوع فقط یک اختراع ایده‌آلیست‌های چشم‌آبی می‌باشد. حق بشر بر صلح مطمئناً جدید نیست، زیرا مقدمه و ماده ۱ منشور م هم‌ان‌گونه که قبلاً اشاره شد. صلح را در قلب فعالیت‌های سازمان ملل متحد و به‌عنوان مقدس‌ترین هدف قرار می‌دهد.^(۱۱)

۲) حق بر صلح در آغاز حقوق بشر

از سوی دیگر می‌توان استدلال نمود که دستیابی به سایر مصادیق حقوق بشری امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر آن‌که قبلاً بشر آن فراهم شده باشد و این بستر چیزی نیست جز یک محیط صلح‌آمیز و عاری از هرگونه تنش و مخاصمه در معنای خاص و هرگونه استرس و نگرانی در معنای عام و این همان چیزی است که صلح را در قلب فعالیت‌های سازمان ملل متحد قرار می‌دهد و صلح را منظور و دلیل گرد آمدن مردم ملل متحد در مقدمه‌ی منشور می‌داند.

به‌نظر می‌رسد که نباید تولد کلیه‌ی مصادیق حقوق بشری در محیطی که چندان صلح‌آمیز باشد امکان‌پذیر باشد، اما بدون شک حیات و ادامه‌ی حیات آن‌ها به فضای صلح‌آمیز نیازمند است. به‌عبارت دیگر شاید بتوان به روش‌های تصنعی و ساختگی شاهد پیدایش مصادیق حقوق بشر بود. اما مطمئناً حیات و ادامه‌ی حیات تصنعی امکان‌پذیرست و ابقاء واقعی این حقوق نیازمند محیط صلح به معنای اعم آن می‌باشد.

حتی برخی تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که اظهار نموده‌اند که این سلسله مراتب غلط حقوق بشر باید اصلاح شود، زیرا نسل به اصطلاح سوم حقوق هستند که واقعاً حقوق را «توانا» می‌سازند،

که به ما اجازه می‌دهند تا از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... بهره‌مند شویم. این صاحب‌نظران معتقدند که در عوض ما می‌توانیم حقوق را به سه دسته تقسیم کنیم:

- ۱- حقوق توانمندساز از قبیل صلح
- ۲- حقوق مثل برابری
- ۳- حقوق نهایی از قبیل حق بر کرامت و شأن و فرهنگ، حقی که دلالت می‌شود بر این‌که ما «که» هستیم.

۳) حق بر صلح در آغاز و انجام حقوق بشر

صلح در آغاز حقوق بشری است، زیرا از زمانی می‌توان از تحقق حقوق بشر سخن گفت که قبلاً بستر آن فراهم شده باشد، تحقق حقوق آزادی‌ها، حقوق برابری و حقوق برادری هنگامی میسر است که جهان عاری از خشونت، تنش، فقر، استبداد، بی‌عدالتی و خشونت باشد و همه و همه‌ی این‌ها یعنی صلح.

از سوی دیگر چگونه می‌توان از تحقق حق بر صلح سخن گفت در حالی که هنوز هیچ یک از حقوق و آزادی‌های بشری محقق نشده‌اند، بدون شک، زمانی که حقوق و آزادی‌های اولیه‌ی افراد هم‌چون حق حیات، حق امنیت، حق کار، حق انتخاب، آزادی عقیده، آزادی بیان و غیره افراد محقق نشده‌اند، صلحی اصولاً به‌وجود نیامده است. و اگر هم به‌وجود آمد اساساً صلحی گذرا و تصنعی و عوام‌فریبانه است و صلح پایدار زمانی پدید خواهد آمد که این حقوق به معنای واقعی و راستین خود محقق شده باشند و بی‌جهت نیست که منشور ملل متحد اولین هدف سازمان ملل را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند، اما در بندهای دوم و سوم خود به پله‌های لازم جهت نیل بدان مقصد یعنی توسعه‌ی روابط دوستانه میان ملل و احترام به خودمختاری ملل جهت تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره دارد.

صلح در عین حال که خود بسترساز و مقدمه‌ی تحقق سایر حقوق بشری است، هم‌چنین ابزار و پیش‌زمینه‌هایی را برای تحقق خود می‌طلبد و هم‌این‌هاست که دست سازمان ملل را در عرصه اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باز نموده است. چرا که برای تحقق حق بر صلح باید پیش‌زمینه‌های آن فراهم شود و با موارد نقض شرایط لازم برای ظهور آن مقابله شود. از سوی دیگر برای جلوگیری از نقض صلح، باید بستر لازم برای تحقق پیش‌شرط‌های آن فراهم شود و این امریست که عمل‌کرد سازمان ملل و بالاخص شورای امنیت را به‌عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و رکن اجرایی سازمان ملل را در عرصه‌ها و مقاطع گوناگون متفاوت و گاه متحول نموده است.

به هر روی به نظر می‌رسد همان‌گونه که کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل اظهار می‌دارد: «در محیطی که فقر وجود دارد، شاهد تروریسم هستیم» و بدین ترتیب تجربه نشان داده است که در هر کجای جهان که شاهد نقض مصادیق اولیه‌ی حقوق بشر هستیم، در فاز بعد شاهد نقض صلح خواهیم بود.^(۱۲)

با این اوصاف به نظر می‌رسد صلح بیش از یک حق توانمندساز است. صلح هم‌چنین یک حق *Overnaching* است و حق نهایی. صلح و نقطه شروع است و هم‌چنین پایان رنج و آلام بشری.

د) حق بر صلح، حقی جمعی در مقابل حق فردی

هر ملتی و هر فرد بشری، صرف‌نظر از نژاد، اعتقاد، زبان یا جنس، حق ذاتی برای زندگی در صلح دارد. احترام به این حق، به‌اضافه‌ی سایر حقوق بشری، منفعت مشترک کلیه افراد بشر است و شرط لاینفک ارتقاء همه ملل اعم از کوچک و بزرگ در کلیه سطوح و زمینه‌ها می‌باشد.

اساسنامه یونسکو در ماده^(۱۳) ۱ صلح و حقوق بشر را مرتبط می‌کند وقتی که بیان می‌دارد: هدف سازمان مشارکت برای صلح و امنیت به‌وسیله ارتقاء میان ملل از طریق آموزش، دانش و فرهنگ به‌منظور احترام جهانی بیشتر به عدالت به‌واسطه حاکمیت قانون و تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌باشد.

در سال ۱۹۷۹، حق بر زندگی در صلح به‌عنوان یک حق بشری به‌وسیله کمیسیون حقوق بشر شناسایی شد.^(۱۴)

اعلامیه تدارک جوامع برای زندگی در صلح (۱۹۷۸)^(۱۵) بر نقش خاص یونسکو در اجرای حق بشر بر صلح و زندگی در محیطی صلح‌آمیز را مورد شناسایی قرار می‌دهد و در قسمت سوم بند ۲، از کلیه حکومت‌ها، سازمان ملل و نمایندگی‌های تخصصی یونسکو به‌علاوه سایر سازمان‌های بین‌المللی مربوط اعماز حکومتی و غیرحکومتی، عمل‌کرد متمرکز برای تحقق این حق را درخواست می‌کند.

اعلامیه اسلو در حقوق بشر بر صلح و مقدمه‌ی آن اشاره به منشور ملل متحد، اساسنامه یونسکو و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد و اعلام می‌دارد که «صلح یک منفعت مشترک بشریت است»، یک ارزش اساسی جهانی است که کلیه‌ی افراد و همه‌ی مردم، بالاخص جوانان جهان آرزوی آن را دارند.^(۱۶)

این اعلامیه در ادامه می‌افزاید: «صلح فقط حق بشری نیست بلکه هم‌چنین وظیفه است.» و توضیح می‌دهد «بنابراین از آن‌جایی که مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها موانعی

برای تحقق حفظ یا اعاده صلح هستند، باید کلیه گام‌های مقتضی جهت رفع این موانع برداشته شوند.^(۱۷)

با این اوصاف مشخص است که حق بر صلح، در تقسیم‌بندی حقوق بشر به حقوق جمعی و حقوق فردی، در رسته‌ی حقوق جمعی قرار می‌گیرد، در حالی که حقوق فردی از یک فرد حمایت می‌کند (همانند حقوق مدنی و سیاسی)، حق بشر بر صلح یک حق جمعی است که از گروهی از مردم و جمعی از آنان حمایت می‌کند.

به این ترتیب از آن‌جا که حقوق بشر یک مفهوم مدام در حال توسعه است. برخی حقوق‌دان‌ها معتقدند که حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان اولین نسل در این توسعه قرار دارند و سپس حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان نسل دوم مطرح می‌شوند و اکنون نسل سوم با مشخصه‌ی کلی «حقوق همبستگی» به‌میدان آمده‌اند و حق بر توسعه، بر محیط‌زیست، میراث مشترک بشریت، حق بر ارتباطات و حق بر صلح را در نسل سوم قرار می‌دهند.^(۱۸)

البته نظرات مخالفی نیز در این خصوص وجود دارد از جمله این‌که برخی حقوق‌دانان^(۱۹) معتقدند که اصولاً حقوق همبستگی نباید به‌عنوان حقوق بشر شناخته شوند و برای این نظر خود دو دلیل ابراز می‌دارند اول آن‌که حقوق بشر بر افراد اعمال می‌شوند، در حالی که حقوق همبستگی جمعی می‌باشند و دوم حقوق بشر به‌وسیله‌ی قانون تضمین می‌شوند. در حالی که این در مورد حقوق جدید صدق نمی‌کند.

به هر روی به نظر می‌رسد استدلالات فوق‌الذکر چندان تطابقی چه با مفهوم بنیادین حقوق بشر به لحاظ تئوریک و چه با مصادیق و جایگاه حقوق بشر در عرصه عمل کرد بین‌المللی، ندارند و حقوق همبستگی در حالی حاضر به‌عنوان یک حقوق در حال شکل‌گیری و هم‌چنین جمعی، چه در تئوری و چه در عمل جای خود را باز نموده و حق بر صلح، همان‌طور که گفته شد به‌عنوان یکی از مصادیق اساسی و بنیادین آن مطرح می‌شود.

ه) تعهدات بین‌المللی در تحقق حق بر صلح

۱) تعهدات دولت‌ها در تحقق حق بر صلح

با اعتقاد به اینکه زندگی بدون جنگ، پیش شرط بین‌المللی اولیه برای رفاه مادی، توسعه و پیشرفت کشورها و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های مصرحه در منشور سازمان ملل می‌باشد. با آگاهی از این‌که در عصر هسته‌ای، ایجاد صلح پایدار در کره زمین، پیش شرط اولیه برای حفظ تمدن و بقا بشر می‌باشد، به نظر می‌رسد که مردم کره‌ی زمین یک حق مقدس بر صلح دارند

و حفظ حق مردم بر صلح و ارتقای اجرای آن تعهد اساسی هر دولتی را تشکیل می‌دهد. از آن‌جا که صلح پیش‌زمینه‌ی تحقق سایر مصادیق حقوق بشری است و از سوی دیگر تحقق مصادیق حقوق بشر، مستلزم محیطی آرام و عاری از تنش، استرس و مخاصمه است، به نظر می‌رسد سیاست‌های دولت‌ها باید به‌گونه‌ای هدایت شود که شاهد ازاله‌ی هرگونه تهدیدی به صلح باشیم، به‌خصوص جنگ هسته‌ای، ممنوعیت هرگونه کاربرد زور در روابط بین‌الملل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی به‌وسایل مسالمت‌آمیز براساس منشور ملل متحد.^(۲۰)

۲) تعهدات سازمان ملل متحد در تحقق حق بر صلح

۱-۲ - صلاحیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل، مسئولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌موجب ماده‌ی ۲۴ منشور بر عهده دارد. در اجرای این مسئولیت شورا از اختیارات فصل ششم و هفتم یعنی توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات بین‌المللی و در فاز بعدی استفاده از اقدامات قهری فصل هفتم برخوردار می‌باشد.

۲-۲ - اختیارات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

اما برای آن که شورا بتواند از اقدامات قهری فصل هفتم استفاده نماید، باید یکی از مصادیق سه‌گانه‌ی مندرج در ماده ۳۹ منشور تحقق شده باشد، یعنی تهدید به صلح نقض صلح و تجاوز. اما همه‌وهمه‌ی این اختیارات و اقدامات به یک مفهوم کلیدی بر می‌گردند و آن چیزی نیست جز کلمه‌ی مقدس صلح. اما صلحی که در هیچ‌جای منشور تعریف نشده است، و این‌همان چیزی است که شورای امنیت را در عمل با ابهامات گوناگونی مواجه می‌سازد.^(۲۱) که در مبحث بعد به آن خواهیم پرداخت.

مبحث دوم: حق بر صلح در عمل

از آن‌جا که هدف سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، بدیهی است که تحقق حق بر صلح برعهده‌ی کلیه ارکان سازمان‌ها قرار می‌گیرد و هر یک از ارکان در حیطة‌ی صلاحیت خود به موجب منشور، موظف به این وظیفه می‌باشند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، صلح واژه‌ای متعالی و جامع است که تحقق آن بالنفسه نیاز به پیش شرط‌های خاصی دارد، بنابراین شاید بتوان نقش سازمان در تحقق حق بر صلح را به دو قسمت تقسیم نمود:

- ۱- نقش ارکان سازمان در تحقق پیش شرط‌های حق بر صلح و به بیان عام، بسترسازی.
- ۲- نقش سازمان در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به بیان عام مقابله با موارد تهدید به صلح، نقض صلح یا تجاوز

بدیهی است که فاز اول نقش سازمان، برعهده ی کلیه ارکان سازمان قرار می‌گیرد از جمله مهم‌ترین آن‌ها که سازمان علمی، فرهنگی، آموزشی یونسکو است که همان‌گونه که در اساس‌نامه آن و هم‌چنین سایر مصوبات بین‌المللی نیز ملاحظه می‌شود، با دانش، آموزش و فرهنگ‌سازی به ایفای این مسئولیت‌ها می‌پردازد. اما درخصوص فاز دوم نیز باید اظهار داشت اگر چه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی صلاحیت عام سازمان است و بنابراین کلیه ارکان سازمان در این راستا می‌توانند ایفای مسئولیت کنند. اما با عنایت به این‌که در بند دوم ماده ۲۴ منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برعهده ی شورای امنیت نهاده شده است، فقط شورا است که در وهله ی اول نقش اجرایی را در این خصوص بر عهده دارد، تا جایی که حتی می‌تواند از اقدامات قهری فصل هفتم منشور (کوشنیر برنده سازمان است) نیز در این راستا استفاده نماید. ما در این مقوله به جهت جلوگیری از اطاله ی مطلب و در نتیجه فقط به صورت خاص به نقش شورای امنیت، آن هم در مقوله ی فصل هفتم پرداخته‌ایم. ضمناً از آن‌جا که اقدامات قهری شورای امنیت در این زمینه نیز بسیار گسترده و متنوع می‌باشد و در حوصله ی این مقوله نمی‌گنجد، فقط برخی از آنان را که نکات قابل بحث‌تری در این عرصه داشته‌اند، انتخاب و مورد بررسی قرار داده‌ایم. بدیهی است که به سایر اقدامات در فرصت‌های بعدی و با اقتضای موضوع خواهیم پرداخت.

الف) حق بر صلح و دموکراسی

یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی در بر گرفته شده به وسیله حقوق بین‌الملل حق مشارکت در حکومت و امور سیاسی است. به‌طور مثال، اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق مشارکت در حکومت را تقاضا می‌نماید چه مستقیماً و چه از طریق نمایندگان منتخب.^(۲۲) بنابراین، این اعلامیه مفهوم مشارکت سیاسی را به صورت وسیعی تفسیر می‌کند که عمل مستقیم و غیرمستقیم را در بر می‌گیرد. به‌همین ترتیب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی، حق مشارکت در «اداره امور سیاسی» اشاره می‌کند.^(۲۳) جایی که آزادی‌های سیاسی به‌عنوان تأسیسات دموکراتیک، انتخابات تجلی می‌یابند، هم اعلامیه و هم میثاق، انتخاب آزادانه نمایندگان را درخواست می‌نمایند. بنابراین برطبق مروری این اسناد، انتخابات تصریح اراده ی مردم می‌باشد. هم‌چنین تصریح می‌شود که صندوق‌های مخفی می‌بایست با انتخابات یکی انگاشته شود و این‌که

انتخابات باید به صورت دوره‌ای یا در «فواصل معقول» برگزار شود. نهایتاً حق رأی باید حق رأی جهانی و برابر به صورت تعریف شده به‌وسیله اعلامیه و میثاق باشد.^(۲۴)

۱) نظارت بر انتخابات داخلی کشورها

شورای امنیت همواره حمایتش را برای طرح دموکراسی به عنوان عنصر ضروری چه برای ایجاد اولیه صلح و به‌عبارت دقیق‌تر صلح‌پایدار و چه برای استقرار مجدد صلح و امنیت بین‌المللی به دنبال مداخله نظامی در یک دولت شکست خورده یا تجاوزگر اعلام کرده است.^(۲۵) شاید بتوان اقدامات شورای امنیت در رابطه با دموکراسی را به دو شق تقسیم نمود:

۱- اقدامات شورای امنیت در مناطق بحرانی و کمک به برپایی انتخابات سالم و در نتیجه تحقق حق تعیین سرنوشت.

۲- اقدامات شورای امنیت به دنبال مداخله نظامی در یک دولت شکست خورده یا سرکش. غالباً سازمان ملل از ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین مضمون که خواست مردم پایه و اساس قدرت حکومت است و این خواست باید از طریق انتخابات عمومی و اداری ... از طریق آراء مخفی و یا سایر طرق برگزاری انتخابات به‌صورت آزاد تحقق یابد، برای توجیه خود استفاده کرده است.

تا سال‌های اخیر استفاده از این ماده که در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد تأیید قرار گرفته بسیار محدود و مختص به سرزمین‌های غیر خود مختار بود و عمدتاً از طریق شورای قیمومت و به‌عنوان ابزار کمکی برای گذر از مرحله استعازدایی به‌سوی خودگردانی صورت می‌گرفت. نمونه بارز این امر را می‌توان در سرپرستی انتخابات نامیبیا ۱۹۸۱ دید. بلافاصله پس از این تاریخ، سازمان ملل در انتخابات نیکاراگوئه در فوریه ۱۹۹۰ به‌عنوان ناظر شرکت کرد که اولین نظارت سازمان ملل در انتخابات یک کشور عضو سازمان ملل به‌شمار می‌رود.

نظارت بر انتخابات هائیتی از طریق اعزام مشاور نیز حرکت بعدی سازمان بود که نهایتاً به پذیرش دو قطع‌نامه در مجمع عمومی انجامید، که برحسب مفاد اولین قطع‌نامه، مسأله دخالت سازمان در جهت تضمین انتخابات آزاد که قبل از آن به‌صورت متفرق در اسناد دیگر سازمان تجلی یافته بود مورد تأکید واقع شد و طی آن از دبیر کل سازمان ملل درخواست شد تا گزارش را تهیه کند که متضمن شیوه بهینه دخالت سازمان در درخواست‌های آتی باشد. در قطع‌نامه بعدی مجمع سازمان ملل تصمیم به ایجاد دفتری برای بررسی درخواست کمک کشورهای عضو

که درخصوص برگزاری انتخابات به سازمان داده شد، گرفت و در کنار آن تأسیس مرکزی مرکب از متخصصین این امر را مورد پذیرش قرار داد. به دنبال این تصمیم، واحدی تحت عنوان «واحد کمک‌های انتخاباتی» تحت تبعیت بخش امور سیاسی سازمان ملل تأسیس شد و صندوق کمکی به منظور تأمین هزینه‌های مربوط به مدد رسانی انتخاباتی و نظارت بر انتخابات به وجود آمد. ۳۱ درخواست توسط واحد مزبور دریافت گردیده است و سازمان در انتخابات کشورهای نظیر کامبوج، آنگولا، صحرای غربی و تا حدودی پاکستان دخالت کرده است.^(۲۶)

۲) اعاده دموکراسی در هائیتی

در سال ۱۹۹۰ به درخواست دولت‌های هائیتی سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی بر اولین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در این کشور نظارت کردند که منجر به پیروزی «آرسیتید» شد. اما این حکومت مردمی و قانونی، مدت زیادی طول نکشید و پس از هفت ماه با کودتای «سدراس» در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۱ سرنگون و به واشنگتن تبعید شد. پس از آن که اقدامات منطقه‌ای نتوانست کاری از پیش ببرد، در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳، شورای امنیت مطابق فصل هفتم قطعنامه ۸۴۱^(۲۷) را صادر نمود که متضمن یک تحریم بین‌المللی نسبت به هائیتی بود. با وجود اعمال تحریم بین‌المللی، نظامیان هائیتی هم‌چنان بر استمرار مالکیت خویش اصرار می‌ورزیدند تا این که شورای امنیت اقدام به صدور قطع‌نامه‌های دیگری نمود.^(۲۸) قطع‌نامه ۹۴۰ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۹۴^(۲۹) اجازه‌ی تشکیل یک نیروی چند ملیتی و استفاده از تمام امکانات لازم را برای امکان‌پذیر ساختن اخراج رهبران نظامی هائیتی و بازگشت سریع «براتراند آرسیتید» می‌داد. در این قطع‌نامه شورا از وخیم شدن وضعیت انسانی، اظهار نگرانی کرد و ادامه این وضعیت را تهدیدی علیه صلح و امنیت در منطقه می‌داند. هم‌چنین بر هدف جامعه‌ی بین‌المللی در احیاء دموکراسی و بازگشت رئیس جمهوری منتخب و قانونی تصریح نمود.

پس از تصویب این قطع‌نامه، یک نیروی نظامی چند ملیتی^۱ تحت رهبری آمریکا وارد هائیتی شد و پس از یکسری درگیری‌ها، سرانجام طی موافق‌نامه‌ای ژنرال سوراس این کشور را ترک و آرسیتید به قدرت بازگشت.

1. Multinational Forced (MNF).

شورای امنیت نیز تمام تحریم‌های دولت هائیتی را لغو کرد و نیروی نظامی چندملیتی تحت رهبری آمریکا در هائیتی جای خود را به هیأت ملل متحد در هائیتی^۱ داد.

۳) استقرار دموکراسی در افغانستان

شورای امنیت در قطع‌نامه‌های متعددی تغییر رژیم دموکراتیک را صحه می‌گذارد و حمایتش از حکومت‌هایی که به‌صورت دموکراتیک انتخاب شدند را در مقابل رژیم‌های سرکوبگر، اعلام می‌دارد.^(۳۰) از جمله این موارد می‌توان به مورد هائیتی،^(۳۱) قضیه سیرائسون^(۳۲) اشاره کرد که در آن مداخله نظامی برای برگرداندن حکومت منتخب به قدرت که به طرق غیرقانونی برکنار شده بود، صورت گرفت. شورای امنیت هم‌چنین پذیرفته است که طرح سکوت دموکراتیک یک قسمتی از راه حل مسأله را دول شکست خورده «به‌دنبال مداخله بشردوستانه» در سومالی،^(۳۳) لیبیا،^(۳۴) بوسنی - هرزه گوین،^(۳۵) کوزو^(۳۶) و تیمور شرقی^(۳۷) را تشکیل می‌دهند. در قضیه افغانستان به‌دنبال مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده، شورای امنیت حمایتش را برای سرپرستی انتقالی و جدید به‌منظور تشکیل حکومتی که در برگیرنده همه نژادها و نماینده‌ی کامل همه مردم افغان باشند، اعلام داشت. شورا بعداً «توافق نامه» بین دائر بر ایجاد یک حکومت موقتی برای افغانستان» را تأیید کرد. قانون اساسی جدید را در سال ۲۰۰۴ پذیرفت و از تصمیم مردم افغان برای انتقال کشورشان به سوی یک دولت با ثبات و دموکراتیک استقبال کرد،^(۳۸) که شاید به آن بتوان به‌عنوان ایجاد مشروعیت دموکراتیک از طریق قطع‌نامه‌های شورای امنیت اشاره کرد.^۲

۴) مشروعیت دموکراتیک و تغییر رژیم در عراق

در قضیه عراق، شورای امنیت در قطع‌نامه ۱۵۴۹ مصوب ۲۰۰۴ تأسیس سیستم حکومتی را که متضمن تقسیم قدرت بین سه گروه نژادی - فرهنگی عمده عراق باشند را تأیید می‌کند و حمایتش را برای ایجاد یک عراق فدرال، دموکراتیک، کثرت‌گرا و متحد اعلام می‌دارد. هیچ یک از این واژه‌ها در بحث‌های شورا مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به‌طور مثال اشاره به فدرالیسم فقط

1. United Nations Mission in Haiti (UNMH).

۲. لازم به ذکر است که انتخابات دوره دوم افغانستان برخلاف دور قبل که با دخالت مستقیم سازمان ملل صورت گرفت؛ دخالت مستقیم سازمان ملل نمی‌باشد بلکه توسط خود دولت افغانستان صورت می‌گیرد با این وصف که ناظرین بین‌المللی بر آن نظارت دارند.

توسط ایالات متحده^(۳۹) و انگلستان^(۴۰) صورت گرفت و فقط اختصاص به همان قضیه عراق داشت. هیچ یک از این واژه‌ها از معنی ثابت و غیر قابل بحثی در حقوق بین‌الملل برخوردار نیستند.

به هر روی، شورای امنیت در قطع‌نامه، (۲۰۰۴) ۱۵۴۶ سیستم مشارکت در قدرت نژادی را تأیید می‌کند و به‌سوی یک سیستم فدرال حرکت می‌کند. اما در عین حال مدرک روشنی وجود ندارد که نشان دهد که حمایت مردم عراق را در تجلی حق شان بر تعیین سرنوشت سیاسی ایشان را دریافت کرده باشد.^(۴۱)

ب) حق بر صلح و قواعد آمره

۱) تأیید قواعد آمره اعلام لغو معاهده میان کشور متخلف با سایر حکومت‌ها

موضوع دیگری که در این جا قابل توجه است و شورای امنیت در آن بر حقوق حاکمیت دولت‌ها به استناد «صلح و امنیت بین‌المللی دست گذاشت، در قضیه سیرالئون می‌باشد. سیرالئون در جریان آشوب‌هایی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته بودند اقدام به انعقاد قرارداد عفو عمومی با چند دولت همجوارش نموده بود. اما شورای امنیت پس از خاتمه درگیری‌ها در سیرالئون با قرارداد عفو عمومی که میان این دولت و چند دولت همجوار منعقد شد، مخالفت نمود و این قرارداد را مغایر با مصلحت صلح‌جهانی دانست حال آن‌که این امر از اختیارات مصرح دولت‌ها می‌باشد.^(۴۲)

۲) قواعد آمره: نقض تأیید و به رسمیت شناختن توافقی نامه‌های منعقد شده تحت فشار

در زمان مخاصمه توسط طرفین

با بالا گرفتن تنش‌های نظامی بین طرفین درگیر در کوزوو، در ۲۴ مارس ۱۹۹۹، فاقد شروع به بمباران هوایی جمهوری فدرال یوگسلاوی نمود که بلافاصله با حملات تلافی جویانه نیروهای یوگسلاوی به جمعیت آلبانیایی کوزوو مواجه شد. مبارزه تا ۹ ژوئن ۱۹۹۹ ادامه یافت، وقتی که جمهوری فدرال یوگسلاوی در کومانوو^۱ عقب‌نشینی نظامی از کوزوو و به کارگیری یک نیروی نظامی تحت امر ناتو را پذیرفت روز بعد شورای امنیت قطعنامه ۱۲۴۴ را به‌موجب فصل هفتم صادر کرد.^(۴۳)

قطع‌نامه ۱۲۴۴ از چند جهت قابل توجه است، اول آن که به‌موجب این قطع‌نامه اداره مدنی کوزوو به سازمان ملل سپرده شد، این موضوع قبلاً در بوسنی هرزه گوین صورت گرفته بود و در تیمور شرقی تصریح شد. اما نکته حائز توجه دیگر در این قطع‌نامه، تأیید شورای امنیت از توافق‌نامه‌ها و اسناد قبلی مبادله شده بین حرف‌ها می‌باشد. شورای امنیت در قطع‌نامه ۱۲۴۴ خود توافق‌نامه کومانو^۱ و نیز توافق‌نامه راجع به اصول سیاسی بین طرفین رامورد تأیید قرار می‌دهد و مبانی تکالیف خود را بر پایه این اسناد قرار می‌دهد.^(۴۴)

ج) حق بر صلح و تروریسم

۱) شناسایی ارتباط تروریسم و صلح و امنیت بین‌المللی

شورای امنیت همواره با تروریسم به‌عنوان نقض فاحش صلح و امنیت بین‌المللی برخورد نموده است. اما صرف‌نظر از قضیه لاکربی که شورای امنیت برای اولین بار بین صلح و امنیت بین‌المللی و تروریسم پیوند زد و از این طریق برای خود در دین قضیه ایجاد صلاحیت نمود. اما نقطه عطف عملکرد شورای امنیت به حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بر می‌گردد. در این قضایا شورای امنیت به‌صورت همه‌جانبه به مواجهه با تروریسم پرداخت و رویکردی را اتخاذ نمود که تا آن زمان بی‌سابقه بود و حتی در مواردی به یک قانون‌گذار بین‌المللی شبیه شد که خود جای بحث فراوان دارد.

در این قضایا، شورای امنیت از تمام قابلیت‌های خود برای مقابله با تروریسم استفاده نمود و شاید بتوان این اقدامات را به چند دسته تقسیم نمود:

۱- محکومیت جداگانه اعمال تروریستی

۲- تحمیل تعهدات ضد تروریستی الزام‌آور بر کلیه دولت‌ها

۳- ظرفیت‌سازی

۴- تحمیل ضمانت اجراها^(۴۵)

شورای امنیت یک روز پس از حملات، یعنی ۱۲ سپتامبر اقدام به صدور قطع‌نامه ۱۳۶۸^(۴۶) نمود که توجه به مفاد آن بسیار ضروری است؛ شورای امنیت در این قطع‌نامه به تصدیق مجدد اصول و اهداف منشور می‌پردازد و اعلام می‌دارد که باید با تمامی روش‌های ممکن به مبارزه با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی به‌وسیله اعمال تروریستی پرداخت، حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی که در منشور پیش‌بینی شده است، را مورد شناسایی قرار می‌دهد.^(۴۷)

لازم به یادآوری است که شورای امنیت در قطعنامه ۱۲۹۹^(۴۸) نیز تروریسم را فارغ از اهدافی که تروریست‌ها دنبال می‌کنند، محکوم می‌نماید. بند ۵ این قطعنامه بیان می‌دارد که «تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.» در واقع این قطعنامه زمینه‌ای را برای قطع‌نامه‌های ۱۲۶۸^(۴۹) و ۱۳۷۳^(۵۰) ایجاد می‌کند. تا تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت برای مقابله با تروریسم، از ابزارهای غیر قهرآمیز و بدون توسل به زور طبق دفاع مشروع را صادر می‌کند.

قطع‌نامه ۱۳۷۳ نیز هم‌چون قطع‌نامه ۱۳۶۸ اعلام می‌دارد که چنین اعمالی هم‌چون سایر اشکال تروریسم بین‌المللی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و دوباره بر حق دفاع مشروع که در قطع‌نامه ۱۳۶۸ به آن اشاره شده بود، تأکید می‌ورزد.

با اعمال تروریستی اسامه بن لادن و گروه طالبان که در افغانستان اقامت داشتند، شورای امنیت در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ قطعنامه ۱۲۶۸^(۵۱) را تصویب کرد. شورا در این قطعنامه با یادآوری قطع‌نامه‌های قبلیش و بیانیه رئیس شورا در خصوص وضعیت افغانستان و با ابراز نگرانی از نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی بالاخص تبعیض نژادی علیه زنان و دختران و نقش برجسته در تولید غیرقانونی تریاک و اشغال سفارت ایران به‌وسیله طالبان و کشتن دیپلمات‌های ایرانی در فرار شریف این موارد را نقض آشکار حقوق بین‌المللی می‌داند و ... و اعلام می‌دارد که سرکوبی تروریسم بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است.

شورای امنیت تقریباً در کلیه قطع‌نامه‌های صادره درخصوص تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر از قبیل قطع‌نامه ۱۳۶۷، ۱۲۹۰^(۵۲)، ۱۳۷۳^(۵۳) و ۱۴۵۵^(۵۴) اعلام می‌دارد که تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است.»

لازم به یادآوری است که اولین بار در قضیه «لاکربی» شورای امنیت به ارتباط میان تروریسم و صلح و امنیت بین‌المللی اشاره کرد و با همین استدلال پرونده لیبی درخصوص بمب‌گذاری در هواپیمای پان آکریکن و عدم استرداد دنبالش را به شورای امنیت ارجاع نمود.

۲) شناخت مسئولیت کیفری فردی در قطعنامه شورا بر پایه تشخیص دول عضو

شورای امنیت در قضیه لاکربی، با تصویب قطع‌نامه ۷۴۸ تصمیم می‌گیرد که یک سری اقدامات گزینشی علیه لیبی اتخاذ کننده اعلام می‌دارد که «لیبی باید بلافاصله و بدون تأثیر بند ۳ قطع‌نامه ۷۳۱ را درخصوص درخواست‌های مندرج در اسناد S/۲۳۳۰۶ و S/۲۳۳۰۸ و S/۲۳۳۰۹ را به مورد اجرا گذارد.»^(۵۵) این اسناد از سوی حکومت‌های فرانسه، ایالات متحده آمریکا تهیه شده بودند و به‌طور خاص از لیبی تقاضاهایی را از جمله پذیرش مسئولیت عملی

که به «افسران لیبی» یعنی مأموران دولت لیبی، منتسب شده بود، مطرح می‌کردند و از این کشور می‌خواستند تا براساس نتایج از پیش گرفته شده درخصوص مسئولیت این افراد، ایشان را مسترد کند و غرامت مقتضی را بپردازد.^(۵۶)

بنابراین شورا در اشاره به این اسناد بدون توضیح بیشتر، به نظر می‌رسد بر مبنای تصمیمات دولت‌ها به صورت انفرادی عمل می‌کند. فلذا در حیطه مسئولیت دولتی، این امر بر عهده دول عضو مربوطه گذاشته می‌شود تا در خصوص مسئولیت کیفری فردی قضاوت کنند و تصمیم بگیرند.^(۵۷)

این امر جهانی بودن شورای امنیت را دچار خدشه می‌سازد و آن را در مقام مجری سیاست‌های یک یا چند دولت خاص ظاهر می‌نماید.

۳) الزام به استرداد و محاکمه اتباع متهم به تروریسم

در پی سقوط هواپیمای آمریکایی پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند، پرونده جدیدی در حوزه کار شورای امنیت گشوده شد. آمریکا دو تن از اتباع لیبی را متهم به بمب‌گذاری در هواپیما دانست و تقاضای استرداد آن‌ها را نمود. در پی خودداری لیبی از اجرای این خواسته، باب بحث‌های جدیدی در شورای امنیت باز شد.

شورای امنیت با تصویب قطع‌نامه ۷۳۱ از لیبی درخواست استرداد دو تن از اتباعش را که متهم به دست داشتن در بمب‌گذاری بودند، نمود. این موضوع باعث شد که لیبی دادخواستی را علیه ایالات متحده و انگلستان به دیوان تقدیم نماید. به‌هرحال پس از استماع دادرسی، شورای امنیت قطع‌نامه ۷۴۸ خود را به‌موجب اختیارات فصل هفتم صادر نمود که یک‌سری اقدامات اجباری را علیه لیبی در برداشت.

قضیه لیبی از جهات مختلفی قابل توجه است. از یک‌سو، در این قضیه شورای امنیت سقوط هواپیمای پان امریکن را عملی تروریستی تلقی کرده و در این راستا، تروریسم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نمود و با این استراتژی در واقع پرونده را وارد دستور کار شورای امنیت نمود، علی‌رغم اعتراضات فراوانی که از سوی کشور لیبی در این خصوص صورت گرفت با این استدلال که کنوانسیون مونترال درخصوص هواپیمایی بین‌المللی بر این قضیه حاکم می‌باشد و باید مطابق آن به قضیه رسیدگی کرد. تا جایی که دامنه اعتراض لیبی به دیوان دادگستری بین‌المللی کشید، اما دیوان نیز در نظر خود مخالفتی با اقدام شورای امنیت نکرد. مسأله دیگری که در این قضیه حائز توجه است، شناخت مسئولیت کیفری دو تن از اتباع لیبی بر مبنای تشخیصی که قبلاً توسط دولت‌های آمریکا و فرانسه به‌شکل جداگانه صورت گرفته بود

می‌باشد که در قسمت گذشته راجع به آن صحبت کردیم و در وهله آخر شورای امنیت از لیبی درخواست کرد که دو تن از اتباعش را که متهم به تروریسم بودند مسترد کند، این درخواست شورای امنیت در واقع برخلاف کنوانسیون مونترال و این که مطابق این کنوانسیون محاکمه باید در دادگاه‌های ملی صورت می‌گرفت که موارد بحث برانگیزی را در حوزه کار شورای امنیت مطرح می‌ساخت.

د) حق بر صلح و نقش سازمان های منطقه ای

۱) الزام به استرداد در اجرای حقوق بین‌الملل قراردادی و اجرای تصمیمات یک

سازمان منطقه ای

پس از سوء قصد به جان حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر در آتیوپی، دولت آتیوپی به شدت این قضیه را پیگیری کرد و در نهایت سه تن از اتباع سودان را متهم به این عمل نمود. فلذا از سودان شکایت کرده و تقاضای استرداد این سه تن را نمود. در نهایت در پی تن ندادن به خواست آتیوپی، سازمان وحدت آفریقا، مسأله را در دستور کار خود قرار داد و پس از رسیدگی سودان را موظف به استرداد متهمین نمود، اما خودداری سودان از اجرای درخواست سازمان وحدت آفریقا، مسأله را وارد حوزه کار شورای امنیت نمود و شورا اقدام به صدور قطعنامه ۱۰۴۴ نمود.^(۵۸) شورا در این قطعنامه که با اتفاق آراء صادر شده بود، با اظهار تأسف از عدم اجرای تصمیمات سازمان وحدت آفریقا و عدم استرداد سه متهم، از دولت سودان خواست بدون تأخیر به خواسته‌های این سازمان تن دهد.

عدم همکاری سودان سبب شد تا شورا قطعنامه ۱۰۵۴^(۵۹) را سه ماه بعد صادر نماید. در این قطعنامه شورا ضمن تکرار مفاد قطعنامه قبلی اعلام کرد که عدم اجرای خواسته‌های شورای امنیت مندرج در بند ۴ قطعنامه ۱۰۴۴ توسط سودان، به منزله تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. بنابراین شورا براساس فصل هفتم منشور و تصمیماتی اتخاذ خواهد کرد.

قطعنامه در بند ۱ خود از دولت سودان استرداد سه متهم و توقف حمایت از تروریسم بین‌المللی را خواستار شد و در بند ۲ از تمامی دول عضو سازمان ملل خواست از تاریخ ۱۰ مه ۱۹۹۶ تا زمانی که شورا تشخیص دهد، محدودیت‌هایی را بر ضد سودان به اجرا گذارند. علی‌رغم این تدابیر سودان حاضر به همکاری نشد، از این رو شورا در ۱۶ اوت ۱۹۹۶ قطعنامه ۱۰۷۰^(۶۰) را صادر و این کشور را تحریم هوایی کرد.

پس از قضیه لیبی و قطعنامه ۷۹۴^(۶۱) این دومین بار بود که بعد از جنگ سرد، عدم استرداد متهمین به ارتکاب یک عمل تروریستی در شورای امنیت مبنایی برای احراز یکی از مفاهیم سه گانه مندرج در ماده ۳۹۰ یعنی تهدید علیه صلح و امنیت لمللی و اعمال تحریک بر ضد دولت‌های مالی ترور شد.

در این قضیه نکاتی وجود دارد که از حیث اقدامات قهری فصل هفتم منشور و ارتباط آن با مفهوم نوین صلح در خور توجه است. در این قضیه شورا با آشنا ساختن خود با مفهوم نوین صلح، به‌عنوان مجری حقوق بین‌الملل قراردادی و ضامن اجرای تصمیمات یک سازمان منطقه‌ای عمل می‌کند و این از جمله موارد معدود در رویه شورا است.

از یک‌سو درخواست استرداد سه مظنون براساس معاهده دو جانبه استرداد در سال ۱۹۴۶، بین سودان و آئیوپی و از سوی دیگر، دلیل اصلی اعمال تحریم بر سودان، عدم اجرای تصمیمات سازمان وحدت آفریقا توسط سودان بود.

۲) اعمال اقدامات قهری با همکاری سازمان‌های منطقه ای

بحران کوزوو، یکی از مواردی است که در حوزه کار شورای امنیت از جهات مختلفی قابل توجه است، این بحران همانند بحران عراق در نوع خود موارد بی‌سابقه‌ای را در کار شورای امنیت مطرح کرد، از جهت اشتغالات حاکمیتی و اعمال حاکمیت نقد از خاتمه تعارض توسط سازمان ملل، از حیث ظهنویسی اسناد و مدارک منعقدہ تحت اجبار و برخلاف ماده ۵۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات در بحث فعلی ما از حیث مشارکت با سازمان‌های منطقه‌ای.

طی بحران کوزوو، شورای امنیت اقدام بی‌سابقه‌ای را اتخاذ کرد و آن صدور قطعنامه بر مبنای فصل هفتم با استناد به اسناد منعقدہ توسط طرفین با فشار، که خود جای بحث فراوان دارد، بود. بد نیست بدانیم که این اسناد با مباشرت ناتو منعقد شده بود. اما نکته‌ی دیگر که در این جا مورد بحث است، تجویز سازمان به ایجاد یک نظام امنیتی بین‌المللی با مشارکت سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تحت کنترل و فرماندهی این سازمان.^(۶۲)

در بند ۷ و بند ۴ ضمیمه دوم قطعنامه ۱۲۴۴ آمده است: تجویز دول عضو و سازمان‌های بین‌المللی مربوطه برای ایجاد مقام امنیتی بین‌المللی با «مشارکت سازمان معاهده آتلانتیک شمالی» و «تحت کنترل و فرماندهی متحد آن»، هم‌چنین این مقام را دارای اختیار برای توسل به «کلیه اقدامات ضروری» برای ایجاد یک محیط امن و تسهیل بازگشت امن کلیه اشخاص بی‌خانمان می‌نماید.

بنابراین شورای امنیت به موجب این قطعنامه اجازه ایجاد یک مقام امنیتی بین‌المللی را با همکاری ناتو می‌دهد، ضمناً «که این نهاد را با صراحت تحت کنترل و فرماندهی مستقیم ناتو قرار می‌دهد. به‌علاوه اجازه استفاده از کلیه اقدامات ضروری به‌منظور ایجاد محیط امن و ... را نیز به این نهاد می‌دهد. به‌عبارت دیگر با این قطعنامه در حقیقت شورای امنیت همانند قطعنامه ۶۷۸ درخصوص عراق (البته از جهاتی که شورای امنیت مجوز توسل به زور را به تفسیری صادر کرد، اما نیروها، نیروهای ائتلافی بود و نه نیروهای سازمان) مجوز ایجاد مقام امنیتی بین‌المللی را می‌دهد، اما این بار با صراحت و نه به صورت ضمنی (هم‌چون قطعنامه ۶۷۸ درخصوص عراق، آن را تحت کنترل و فرماندهی یک سازمان منطقه‌ای قرار می‌دهد که مطابق با شق آخر بند ۷، اجازه استفاده از زور را در پرتو عبارت «کلیه اقدامات ضروری» را نیز به این نهاد با مشارکت این سازمان منطقه‌ای اعطا می‌کند که بسیار قابل تأمل می‌باشد.

ه) حق بر صلح و یک استثنا

۱) اعلام معافیت نیروهای حافظ صلح دولت‌های غیرعضو اساسنامه از صلاحیت

قضایی دیوان کیفری بین‌المللی

شورای امنیت در ۱۲ جولای ۲۰۰۲ یکی از بحث برانگیزترین قطعنامه‌های خود را صادر کرد،^(۶۲) به‌موجب این قطعنامه از دیوان کیفری بین‌المللی^(۶۴) خواسته شد محاکمه احتمالی آن دسته از نیروهای حافظ صلح که متعلق به کشورهای غیر عضو اساسنامه رم هستند را برای مدت ۱۲ ماه به تعویق بیندازد. در واقع فلسفه وجودی این قطعنامه تهدید ایالات متحده در جلوگیری از عملیات حفظ صلح در صورت عدم تصویب این قطعنامه می‌باشد. آنچه در پاسخ عملی شورای امنیت به تقاضای ایالات متحده قابل توجه است آن است که این شورا با تصویب قطعنامه مذکور نه فقط با توسل به نقش اساسنامه رم بلکه با توسل به قدرت و نفوذ خود در شورای امنیت اقدام به مصالحه حقوقی نمود.^(۶۵)

قصد شورای امنیت در تصویب این قطعنامه، درحقیقت مقابله با تهدید ایالات متحده بود. چرا که به نظر شورا در صورت عملی شدن این تهدید، سیستم امنیتی و حفظ صلح سازمان ملل با مشکل مواجه می‌شود که خود این مسأله تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی بود.

شورای امنیت، قطعنامه ۱۴۲۲ را براساس فصل هفتم منشور به تصویب رساند. بنابراین در تصویب این قطعنامه ابتدائاً پیش شرط‌های مندرج در ماده ۳۹ را احراز نموده است. زیرا صدور حکم بر مبنای فصل هفتم منشور، منوط به احراز تهدید علیه صلح است. به‌نظر شورا عدم

شرکت نیروهای آمریکا در عملیات حفظ صلح، سبب ناتوانی احتمالی سازمان ملل در ارسال نیروها خواهد شد که موجب تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و البته این توجیه، موجب گسترش مفهوم حفظ صلح و با رویکرد تفسیر موسع از منشور صورت می‌گیرد.

۲) ارزیابی بحث

اگرچه شورا از آزادی زیادی در تصمیم‌گیری در خصوص اقداماتی که به موجب فصل هفتم (نقض صلح تهدید علیه صلح یا تجاوز) باید اتخاذ شوند، برخوردار است. اما مافوق حقوق نیست.^(۶۶) شورا در ایفای وظایفش صراحتاً به وسیله محدودیت‌های مندرج در بند ۱ ماده ۱ و ماده ۲۴ منشور، یعنی وظیفه به عمل برطبق «اهداف و اصول سازمان» متعهد می‌شود.

ولی جای سؤال است که آیا شورا وقتی که قطع‌نامه ۱۴۲۲ (۲۰۰۲) با تصویب کرد. در واقع از چنین اختیاراتی تجاوز کرده است. برخی دولت‌ها این نظر را در جلسه علنی شورا که در ۱۰ جولای ۲۰۰۲ برگزار شد، اعلام داشته‌اند. نماینده لبنان بیان داشت که «شورا در جهت عمل کردن خارج از اختیارات پیش می‌رود - یعنی ماوراء اختیارش به موجب منشور» وقتی که «پیش نویس قطع‌نامه در خصوص دیوان کیفری بین‌المللی به موجب فصل هفتم منشور»^(۶۷) را ملاحظه کرد. به علاوه، نماینده دائم کانادا در همان جلسه تأکید کرد که «تصویب قطع‌نامه‌هایی از این دست می‌توانند کانادا را، و ما انتظار داریم سایرین را در موضع بی‌سابقه‌ای در خصوص بررسی مشروعیت قطع‌نامه‌های شورای امنیت قرار دهند».^(۶۸)

اظهار شده است توجیه ادعای خارج از اختیارات در شرایط حقوقی مشکل است.

تفسیر گسترده شورا از ماده ۳۹ منشور به سختی می‌تواند برای اثبات این‌که قطع‌نامه ۱۴۲۲ شورای امنیت براساس منشور نیست کافی باشد. در حالی‌که استناد کردن به فصل هفتم در وضعیتی که در آن تهدید به صلح مقدمتاً ناشی از قصد اعلام شده یک عضو شورا در حمایت نکردن از عملیات حفظ صلح آتی سازمان ملل می‌باشد، قطعی است. تعیین یک وضعیت معین به‌عنوان تهدید به صلح اساساً یک تصمیم سیاسی باقی می‌ماند که در قلب صلاحیت شورا قرار می‌گیرد و نباید تابع بازنگری دول عضو به‌تنهایی باشد.^(۶۹)

به هر روی مسلم است که این عمل کرد شورا، یعنی اعلام معافیت موقتی نیروهای حافظ صلح دولت‌های غیر عضو اساس‌نامه، آشکارا با برخی قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله اصل عدم تبعیض مغایر است و فقط به خاطر حفظ منافع یکی از دولت‌های عضو دائم شورای امنیت یعنی ایالات متحده آمریکا بوده و نمی‌تواند به سادگی قابل توجیه باشد. فلذا استدلال موافقین قطع‌نامه ۱۴۲۲ از منظر قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل قابل پذیرش نیست. ضمن آن‌که

به نظر می‌رسد این نحوه استدلال تهی کردن واژه صلح از معنا و رنگ نمودن آن به فراخور اوضاع و احوال و بنابر اراده سیاسی اعضای دائم شورا باشد.

نتیجه‌گیری

حق بر صلح به‌عنوان جامع‌ترین و مانع‌ترین حق بشری، متضمن تجلیات گوناگونی است. اولیه‌ترین تجلی حق بر صلح مانع جنگ و خشونت است، پرهیز از کشتار و خونریزی این بارزترین تجلی حق بر صلح است. همان چیزی است که ملل متحد را در واپسین روزهای جنگ جهانی دوم به تأسیس سازمان عریض و طویل ملل متحد واداشت. اما مطمئناً این بارزترین تجلی، تمام تجلی حق بر صلح نیست حق بر صلح همان‌گونه که گفته شد جامع‌ترین حق بشری است چرا که برای تحقق آن می‌بایست پیش شرط‌های گوناگونی فراهم شود، هم‌چون حقوق مدنی و سیاسی (آزادی‌ها) حقوق اقتصادی اجتماعی، حقوق برابری و ... بدیهی است تا زمانی که کلیه این پیش شرط‌ها که به نوعی در بندهای دوم و سوم ماده اول منشور به آن اشاره شده است، محقق نشود، صلح ایجاد نخواهد شد و اگر هم ایجاد شود صلحی گذرا و نه پایدار است.

از سوی دیگر حق بر صلح خود پیش شرط بسیاری دیگر از حقوق بشری است، بدین لحاظ که تحقق موارد بسیاری از مصادیق حقوق بشر نیازمند بستری از جنس صلح و آرامش است و زندگی بدون جنگ، پیش شرط بین‌المللی اولیه برای رفاه مادی و توسعه و پیشرفت کشورها و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی اعلام شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد و سایر اسناد حقوق بشری به‌شمار می‌رود.

به هر روی شورای امنیت به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل متحد و نیز به‌عنوان مسئول اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از سال ۱۹۴۵ تاکنون رویکردهای متفاوتی در ایفای مسئولیت خود داشته است. رویکرد اول آن که سنتی‌ترین رویکرد آن نیز می‌باشد مقابله با تجاوز مسلحانه و کاربرد زور عینی است.

اما سال‌ها بعد ما شاهد ظهور عمل‌کردی دیگر از شورای امنیت هستیم که نقش سنتی شورا را به‌طور کلی متحول می‌نماید. در این مقوله شورا، وضعیت‌هایی خاص را تهدید علیه صلح یا نقض صلح می‌داند و این همان آزادی تفسیر بی‌حد و حصری است که نویسندگان منشور در سال ۱۹۴۵ با تعریف نکردن کلمه کلیدی صلح در منشور، آن را عامدانه در انحصار اعضای دائم شورای امنیت قرار دادند.

در این مقطع عرصه، شورا علاوه بر توجه به مفهوم سنتی صلح، به تحقق پیش شرط‌های آن نیز به‌عنوان بشر لازم جهت تحقق صلح پایدار توجه می‌نماید و بدین جهت پای خود را از دایره تنگ مقابله با تجاوز مسلحانه خارج ساخته و در عرصه بی‌حد و مرز حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در معنای عام قرار می‌دهد. در این مقوله شورا خود را با مفاهیمی چون دموکراسی به‌عنوان پیش شرط بنیادین جهت تحقق صلح پایدار، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، حق زیستن در محیطی امن و آرام و ... آشنا می‌سازد، اما نکته‌ی مهم‌تر آن است که برای تحقق آن هدف بنیادین، شورا دست به اقداماتی می‌زند که در شاید دایره اقدامات سنتی مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور یعنی تحریم اقتصادی، تسلیحاتی و ... اقدامات قهری مسلحانه نباشد، اقداماتی هم‌چون نظارت بر انتخابات داخلی کشورها، تأسیس محاکم کیفری بین‌المللی، الزام به الحاق به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی.

پای گذاشتن در این عرصه، شاید به نوعی مطابق با رویکرد واقع بینانه یعنی در جهت تحقق مسئولیت اولیه‌ی شورا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، اما از سوی دیگر می‌تواند به نوعی منجر به گسترش بی‌حد و مرز صلاحیت شورا برای حفظ صلح بیانجامد تا جایی که به تقابل با اصلی‌ترین مفهوم حقوق بین‌الملل یعنی حاکمیت کشورها منجر شود. نگرانی آن‌جا بیشتر می‌شود که واضعان منشور این صلاحیت را در وهله‌ی اول فقط به شورای امنیت اعطا کردند و شورا در اتخاذ اقدامات قهری از هیچ ارگان دیگری دستور نمی‌گیرد، ضمن آن‌که مجبور به پاسخ‌گویی به هیچ ارگان دیگری هم نیست در ضمن نسبی بودن سیستم امنیت جمعی سازمان ملل را نیز باید به آن اضافه نمود و همه‌ی این‌ها می‌توانند نشان‌گر تالووها و پرتوهای گوناگون حق بر صلح باشند که می‌توانند در محیط‌های مختلف و در شرایط گوناگون و بسته به اراده سیاسی پنج عضو دائم شورای امنیت داشته باشد و این همان چیزی است که باید با تأمل بدان نگریست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقدمه‌ی منشور ملل متحد مصوب سال ۱۳۴۵: «ما مردم ملل متحد به منظور حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ» تأکید بر حقوق اساسی بشر، کرامت و شأن و بشری، حقوق برابر زنان و مردان گرد هم آمده‌ایم.

2. UN Charter. Articl 1 (4).

3. "To be a center for harmonizing the actions of the nations in the attainment of these common end"

۴. لازم به‌ذکر است همان‌گونه که گفته شد؛ از آن‌جا که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، صلاحیت عام سازمان می باشد، بنابراین کلیه‌ی ارکان سازمان به صورت جداگانه نقش و مسئولیت دارند، اما نگاه ما در این مقوله به‌صورت خاص، فقط به شورای امنیت به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل و آن هم در حیطه‌ی اقدامات قهری فصل هفتم می باشد. منتهی به جهت جلوگیری از اطاله‌ی به بحث در کل به برخی از اقدامات به‌صورت موردی پرداخته شده است.

5. UN Charter. Article 2(4).

<http://www.encyclopedia>

۶. پطروس عالی دبیر کل وقت سازمان در گزارش خود به شورا در این خصوص می نویسد: «تلاش‌های ملل متحد در جهت استقرار صلح، ثبات و امنیت بین‌المللی باید موضوعاتی فراتر از تهدیدات نظامی را در برگیرد»، به نظر او «صلح اجتماعی» به اندازه صلح سیاسی و استراتژیک اهمیت دارد.

7. Boutros Ghali, An Agenda for peace, UN, 1992, P. 38.

8. Universal Declaration of Human Rights (UDHR) 1948.

9. The International Covenant on Civil and Political Rights (ICPR) 1966.

10. Universal Declaration of Human Rights (UDHR) 1948.

11. The International covenant on Civil and Political Rights (ICPR), 1966.

۱۲. «کاملاً آشکار است که اهداف سازمان به صورت باز و موسع تعیین شده است. سیاست‌مداران در دول غربی اغلب بیش از حد آمادگی دارند که فرض نمایند هدف اصلی یا تنها هدف سازمان ملل، حفظ امنیت بین‌المللی است ولی دول آسیایی و آفریقایی اهمیت همسنگ، اگر نگوییم بیشتری، به «حل مسایل اقتصادی بین‌المللی» و نیز به تأمین احترام به اصول ستادی حقوق ملتها و حق آن‌ها در تعیین آزادانه سرنوشت خود» می‌دهند. به نقل از مایکل آکوست، حقوق بین‌الملل نوین، مترجم دکتر مهرداد سیدی، انتشارات دفتر خدمات حقوقی، سال ۱۹۷۳، چاپ اول، ص ۱۲۹.

۱۳. «من معتقدم که در دراز مدت، باید حقوق بشر را در طول دموکراسی و عدالت اجتماعی به عنوان یکی از بهترین پیشگیری کننده ها علیه تروریسم پیدا کنیم» ... «تروریسم سلاحی برای مردم متحد، و ناامید است و اغلب محصول ناامیدی است و در هر جایی که به افراد امید واقعی جهت نیل به خود احترامی و زندگی توأم با عزت نفس به وسیله روش های صلح آمیز داده شود، ترور یقیناً شکست خواهد خورد».

به نقل از کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل در:

Press Release S/G/SM/8105 , SC , Res/ 1279/13/01/2002.

14. Statute of UNESCO , Article (1).

15. Res5/ XXXII of the commission on Human Rights (1976), Part III , Paragraph 2.

16. G. A/ Res 33/73 (1978).

17. The Oslo Draft Declaration on Human Rights to peace.

18. The Oslo Draft Declaration ... opicit.

19. Karel Vasak, Former Director of the Institute of Human Rights at Strasburg.
www. Yohoo.com.

20. A. H., Roberison. Formerly Director of Human Rights for the council of Europe.
www. Yahoo.com.

۲۱. بندهای ۳ و ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد.

۲۲. عدم تعریف و تعیین دقیق مفاهیم سه گانه ماده ۳۹ ظاهراً به قول پروفیسور کلسن نشان گر اراده سیاسی غالب در زمان تدوین منشور بوده است و آن تفوق روی کرد سیاسی بر حقوقی است به نظر می رسد عدم تعریف این مفاهیم در واقع آن ها را به یک امر موضوعی و سیاسی در حوزه کار شورا بدل می کند به جای یک امر حقوقی. نگاه کنید به:

Kelsen , H. The Low of the United Nations (1950. P 735).

23. Universal Declaration of Human Rights (UDHR). Article 21.

24. International Covenant on Civil and Political Rights. (ICCPR). Article 25.

25. Wesley T. Nilney. Steven C. Poe. David leblang.

" Security Rights, Subsistence Rights , and Liberties ... " Human Rights quarterly.
Vol. 21 (1999). P 409.

۲- به نقل از :

Steven Wheatly , "The Security Council , Democratic Legitimacy and Regim Change in Iraq". European Journal of International Law (2006) Vol. 16. No. 3 , P 532.

۲۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک به :

Gordan Roth, " UN. Intervention in International Contlicts : Iraq, Somalia and Beyond , Michigan Journal of International Law, winter 1994 , 551 .Sc / Res , 841 (1993) , 16 June 1993.

27. Sc / Res , 917 (1994), 6 May 1994.

28. Sc / Res , 940 (1994) , 30 June 1994 .

29. Sc/ Res / 864 (1993) (Angola). Sc Res1- Multinational Forced (MNF).
30. United Nations Mission in Haiti (UNM / 880 (1993) (Cambodia), and Sc. Res / 1216 (1998) and Sc. Res. 1580 (2004) (Guinea – Bissaw).
31. Sc . Res . 940 (1994).
32. Sc. Res. 1159 (1998) and Sc. Res 1181 (1998).
33. Sc. Res 814 (1993).
34. Sc. Res 1244 (1999).
35. Sc. Res . 1272 (1999).
36. Sc. Res . 1383 (2001). Para 1.
37. Sc . Res. 1536 (2004). Preamble . Sc Res 1659 (2005).
38. Wheatly , Steven, " The Security Council , Democrotic Legitimacy and Regim change in graq", European Journal of International Law Vol 17 , No 3 , P 548.
39. S / Pv . 4987 , 8 June 2004 . at 2.
40. Ibid. at 3.
41. Whently .Steven, Ibid , pp 543 – 549.
۴۲. ممتاز، جمشید ، « ابعاد حقوقی منابعه با تروریسم بین‌المللی » سخنرانی ایراد شده در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۸۴/۷/۲۴.
43. Sc / Res , 1244 (1999) 10 June 1999.
44. Millano , Enrico " Security Council Action in Ballkan's ; Rewing the Legality of Kozo's territorial statusll, EgIL 14 (2003) p 1002.
45. Eric Rosand, " The Security Council's Efforts to Monitor the Implementation of Al Qaedaalaliban Sanction " , The Anerican Journal of gnternational Law. Vol. 98 . 2004 , P 745.
46. Sc/ Res , 1368 (2001) , 12 Sept 2001.
47. Carsten, Stan, " Security Council Res B68 and 1373 (2006) what do say and what do not say": European Journal of International Law , No 14. No 1 , (2003).
48. Sc / Res , 1269 (1999) , 19 Oct 1999.
49. Sc / Res , 1268 .
50. Sc / Res / 1373 (2001) , 28 Sept 2001.
51. Sc / Res/ 1267 (1999) , 15 Oct 1999.
52. Sc / Res 1290.
53. Sc / Res , 1455 (2003) , 17 Janvary 2003.
54. Sc / Res , 1450.
55. Sc / Res / 748.
56. Sc / Res / 731 .
57. Debbas – Vera Glowlland , " Security council Enforcement Action and Issues of State Responsibility" , International and Comperative Law Quarterly, Vol 43 , 1994 , P 363.
58. Sc / Res . 1044 (1996) , 31 Janvary 1996.
59. Sc / Res 1054 (1996).
60. Sc / Res 1070 (1996) , 16 August 1996.
61. Sc / Res , 794 .

۶۲. کوزوو تا سال ۱۹۷۴ منطقه ای جزء صربستان در داخل جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی بود. (*SFRY*) در سال ۱۹۷۴ قانون اساسی به کوزوو به خاطر ترکیب نژادی متمایز اکثریت غالب آلبانی الاصلها، استقلالی اساسی بخشید. بعد از این که میلووشیویچ در سال ۱۹۸۹ قدرت را در صربستان بدست گرفت، میزان استقلال اعطاء شده به وسیله بلگراد به کوزوو به صورت قابل ملاحظه ای کم شد و مشارکت آلبانی‌ها در اداره عمومی فعالانه کاهش یافت. در پاسخ رهبران آلبانیایی کوزوو از کلیه مؤسسات عمومی کناره‌گیری کرد و ساختارهای اداری موازی ایجاد کرده و در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۴ کوزوو را یک دولت مستقل اعلام کردند. حاکمیت کوزوو به وسیله هیچ دولتی شناسایی نشده طی سال های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ سطح خشونت با حملات به اهداف نظامی و غیرنظامی بالا گرفت که منجر به دخالت شورای امنیت شد.

63. Sc / Res , 1422 (2002) , 12 Jol 2002.

64. International Criminal Court.

65. Stahn Carsten, " The Ambiguities of Security Council Resoloution 1422 ,
Euroupean Journal of International Law Vol 14 , No. 1 , 2003 , P 36.

66. Its not above the Law.

برخلاف ادعای کلسن که اظهار داشته است «وظیفه شورای امنیت حفظ صلح و امنیت بین المللی است نه حفظ یا اعاده حقوق».

۶۷. نگاه کنید به بیانیه لبنان در سازمان ملل متحد در جلسه ۱۰ جولای ۲۰۰۲ در :

<http://www.Icc.Now.Org>.

۶۸. نگاه کنید به بیانیه نماینده کانادا در سازمان ملل در جلسه ۱۰ جولای ۲۰۰۲ در :

<http://www.Icc.Now.Org>.

69. Stahn Carsten , Ibid , p 98.